

انقلاب نام

مجله تحقیقات ایران شناسی

ویژه انقلاب مشروطه

با همکاری احمد اشرف

مقاله ها:

احمد اشرف

پیشگفتار: چهار روایت از انقلاب مشروطه
منصوره اتحادیه (نظام مافی)

زانت آفاری (پیر نظر)
نخستین دهه انقلاب مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۳۴ق)
سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطه

سیروس میر

شاهرخ مسکوب
نسیم شمال و مسأله زن در نهضت مشروطه
قصه غصه یا زمان حقیقی

ایرج پارسى نژاد

شهره گلرخی
احمد کسروی و نقد ادبی
بازتاب انقلاب مشروطه در نشریات عربی

اصغر فتحی

سیدجمال الدین واعظ و اهمیت منبردرشورش مشروطه
برگزیده ها:

سیدعبدالعظیم عماد خلخالی

رساله در معنی سلطنت مشروطه

شیخ فضل الله نوری

کتاب تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل

گذری و نظری:

نیره توحیدی

یاد هایی از سفر باکو

نقد و بررسی کتاب:

حامد شهیدیان

در حاشیه‌ی چاپ و شرح خاطرات تاج السلطنه

فاطمه کشاورز

در پرده زیستن و سرودن

احمد اشرف

قانون قزوینی

سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت

مقدمه

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و در پی آن انقلاب مشروطیت در ایران (۱۹۰۶) و انقلاب‌های ترکیه (۱۹۰۸)، مکزیک (۱۹۱۰) و چین (۱۹۱۱) هم آغازگر فصلی نوین در تاریخ این کشورهای در حال توسعه بودند و هم به برخورد میان ایدئولوژی‌هایی چون ناسیونالیسم، دموکراسی، دین و سوسیالیسم دامن زدند. مهم‌ترین حاصل انقلاب مشروطه در ایران تأسیس مجلس شورای ملی و تدوین یک قانون اساسی دموکراتیک برای نخستین بار در تاریخ ایران بود. آنچه زیاد دانسته نیست نقشی است که گرایش‌های گوناگون سوسیال دموکراتیک، که در دوران انقلاب به وجود آمدند، در این نهضت ایفا کردند. با بررسی این گرایش‌های سیاسی، که به تدریج شکل سازمانی یافتند، به مسیر و ماهیت این انقلاب بهتر می‌توان پی برد. افزون بر این، ابعاد اجتماعی و فرهنگی انقلاب مشروطه، یعنی بخشی مهم از دستاوردهای آن، تحت تأثیر این گرایش‌ها و سازمان‌ها قرار گرفتند و محدود و مرزهای انقلاب را رقم زدند.

* استاد تاریخ و پژوهش‌های زنان در دانشگاه پردو، ایالت ایندیانا.

انقلاب مشروطیت با همخوانی و ائتلاف میان اصلاح طلبان لیبرال، رهبران روحانی، بازرگانان، پیشه وران، محصلین، اصناف، کارگران و اعضاء رادیکال انجمن های سری، که خواهان تدوین قانون اساسی و ایجاد عدالتخانه بودند، ممکن شد. در واقع ائتلاف میان این نیروها و شخصیت ها، علی رغم دشمنی دیرینه میان اصلاح طلبان مذهبی و غیرمذهبی از سویی و رهبران سنت گرای روحانی از سوی دیگر، نخست در جنبش تنباکو، روی داد.

ارتباط ایران با اقتصاد جهانی و نارضایی ناشی از تسلط روز افزون کشورهای نیرومند اروپایی بر ایران در نیمه دوم سده نوزدهم این ائتلاف را آسان تر کرد و در همان حال عاملی مهم در تحولات انقلابی ایران در نیمه اول سده بیستم شد. بازرگانی ایران و اروپا از دهه ۱۸۸۰ میلادی به بعد، به سبب بهبود وضع راه ها و شیوه حمل و نقل کالا، ایجاد ارتباط تلگرافی با اروپا، استفاده از کشتی های بخار در دریای خزر و خلیج فارس و بویژه باز شدن ترعه سوئز، چند برابر شد. نیاز اروپاییان به پنبه، برنج، میوه جات، ابریشم و تریاک تأثیری عمده بر کشاورزی داخلی ایران گذاشت. در همان حال برخی از قراردادهایی که میان ایران و کشورهای اروپائی بسته شد، از جمله معاهده های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) با روسیه، دولت را از اتخاذ سیاست هایی که می توانست پشتیبان صنایع داخلی کشور باشد باز می داشت.

به اعتقاد برخی از مورخان و محققان غربی، از جمله آن لمبتون، نیکی کدی، چارلز عیسوی، و ویلیام فلور تحول کشاورزی ایران از شیوه خود مصرفی به تولید محصولات نقدی که با فروش املاک خالصه سلطنتی به مالکین خصوصی در دهه پایانی سده نوزدهم همراه بود، به کاهش سطح زندگی بخشی بزرگ از خرده بازرگانان، پیشه وران، و کشاورزان انجامید.

اخیراً یک محقق آمریکائی، به نام جان فورن، این نظریه را مطرح کرده که فراگرد توسعه در ایران دوران قاجار فراگرد توسعه ای وابسته بوده است. به این معنا که گرچه نوآوری های آن دوران برخی از لایه های اجتماعی را در کوتاه مدت بهره مند ساخت در دراز مدت زندگی اکثریت مردم را سخت تر کرد و در مجموع بیشتر به سود بازرگانان خارجی بود تا جامعه ایران. به گفته این نویسنده در نیمه پایان قرن نوزدهم اقتصاد ایران، که در دوران صفوی مستقل و غیر اروپایی بود، به حاشیه اقتصاد سرمایه داری جهان کشیده شد.^۲

در بررسی های اخیر که درباره این انقلاب ارائه شده تاکید چون گذشته نه بر نقش علما و حس عدالت خواهی آنان بلکه بر ائتلاف میان نیروهای

گونه‌گونی است که انقلاب را ممکن ساختند. گدگیلبار معتقد است که نخستین هواداران علما بازرگانان بودند که به همراهی نمایندگان اصناف در سفارت انگلیس در تهران تحصن کردند. هم اینان بودند که خواهان قانون اساسی و پارلمانی به شیوهٔ اروپایی شدند و سرانجام هم به هدف خود رسیدند. سعید امیر ارجمند هم معتقد است که دو رهبر روحانی جنبش، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، به یک قانون اساسی عرفی و به تشکیل مجلسی غیر مذهبی و مرکب از طبقات گوناگون چندان تمایلی نداشتند.

اگر پیوستن برخی از علمای تجدد خواه به جنبش مشروطه ناشی از علاقه آنان به آزادی و حکومت قانون بود، انگیزه‌های بسیاری از هواداران غیر مذهبی این جنبش را از نوع دیگر باید به شمار آورد. نخست، سیاست‌های اقتصادی ناصرالدین شاه و مظفّرالدین شاه و امتیازاتی که این دو به خارجیان داده بودند به زیان بازرگانان، کسبه و اصناف و برخی از علما بود. بویژه مقررات تازه گمرکی که توسط مسیونوز بلژیکی در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ وضع گردید بردرآمدهای دربار افزود و بیشتر به سود بازرگانان روسی انجامید. به این ترتیب، پایان دادن به این نوع امتیازات و مداخله‌های خارجیان بخشی از هدف‌های بازرگانان و پیشه‌وران ایران و شماری از روحانیان شد.

دوم، برخی از علمای سنت‌گرا که در مراحل پایانی جنبش به آن پیوستند، از آن جمله شیخ فضل‌الله نوری -نگران از پای گرفتن ایده‌ها و نهادهای مَدرن- خواهان آن گونه قانون اساسی بودند که تنها شامل قوانین اسلام شیعه و احکام علما باشد و برحکومت وقت و اصلاح طلبان هر دو چیرگی یابد. این ستیز میان "مشروطه" و "مشروع" پس از تشکیل مجلس و تصویب قانون اساسی هم ادامه یافت و تا پایان جنبش مشروطه خواهی را نشان زد.

سوم، برخی از رجال دولتی، بزرگ مالکان و روحانیان، از جمله هواداران میرزاعلی اصفرخان اتابک، که به این ائتلاف پیوستند انگیزه‌های اصلاح طلبانه نداشتند بلکه در سودای باز رسیدن به قدرت بودند و از همین رو از دست زدن به دسیسه‌ها و فتنه‌انگیزی‌هایی که معمولاً رسم رجال و گروه‌های خارج از میدان و بریده از قدرت است ابا نمی‌کردند.

چهارم، و شاید مهم‌تر از همه، روشنفکران رادیکال و اعضای انجمن‌های مخفی تنها راه ایجاد یک ائتلاف گسترده را که توانا به برانگیختن توده‌های مردم باشد در بسیج روحانیان سنت‌گرای ناراضی و سیاست‌پیشگان کنارِ کود مانده می‌دیدند. همانگونه که نیکی کدی اشاره کرده است در دههٔ ۱۸۹۰

ملکم خان و سید جمال الدین اسد آبادی هم از مبلغان چنین روشی بودند. ادوارد ج. براون مؤلف کتاب: *The Persian Revolution of 1905-1909* [انقلاب ایران، ۱۹۰۵-۱۹۰۹] و نیکی کدی هردو معتقدند که اکثریت قریب به اتفاق اصلاح طلبان "مذهبی" که به هواداری از انقلاب مشروطه برخاستند و خواهان تشکیل یک جبهه گسترده با علما و سیاست پیشگان سنتی شدند بیشتر از آزاد اندیشان و گاه از بابیان ازلی بودند. ملک المتکلمین، بزرگ سخنوران دوران انقلاب مشروطه و میرزا جهانگیرخان شیرازی، پایه گذار روزنامه انتقادی *صویرالمنظر* (۱۹۰۷-۱۹۰۸) از این گروه بودند. این هردو پس از به توپ بستن مجلس در تابستان ۱۹۰۸ در تهران اعدام شدند. منگل بیات نیز در کتاب اخیر خود این نظر را تأیید می کند و نشان می دهد که شماری بزرگ از آزاد اندیشان و بویژه بابیان ازلی در مراحل مختلف انقلاب نقش رهبری داشتند و برای پذیراندن قوانین مدرن غیر مذهبی سخت می کوشیدند.^۱

اما آگاهی بیشتر به ابعاد رادیکال انقلاب مشروطه نیازمند بررسی یک ایدئولوژی دیگر یعنی سوسیال دموکراسی و سازمان های سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن است. این ایدئولوژی، پس از آنکه نبرد نخستین برای قانون اساسی و مجلس شورا به پیروزی رسید، رو به نضج نهاد. بین سال های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۱ به یاری روشنفکران آذری و ارمنی قفقاز سه گرایش مهم در این زمینه پای گرفت: (۱) فرقه اجتماعيون عاميون که مرکزش در باکو بود و پس از اوت ۱۹۰۶ شاخه هایش به نام انجمن مجاهدین در ایران ایجاد شد؛ (۲) سوسیال دموکرات های تبریز که بیشتر از ارمنی هایی بودند که به انقلابيون تبریز پیوستند و در برابر سپاه محمدعلی شاه ایستادگی می کردند؛ و (۳) حزب دموکرات که پس از شکست استبداد صغیر در سال های ۱۹۰۹-۱۹۱۱ به وجود آمد. نمایندگان این حزب جزء اقلیت مجلس دوم بودند و در تابستان ۱۹۱۱ با سران بختیاری یک کابینه ائتلافی تشکیل دادند.

فرقه اجتماعيون عاميون و انجمن مجاهدین

پس از اعتصاب ها و بست نشستن هایی که بیش از یکسال به درازا کشید، و در تابستان ۱۹۰۶ به تحصن در سفارت انگلیس در تهران انجامید، مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را در ۱۴ مرداد همین سال صادر کرد. نظامنامه انتخابات برای شاهزادگان قاجار، علما، طلاب، اشراف، مالکین، تجار و نمایندگان اصناف حق شرکت در مجلس را به رسمیت شناخت. گرچه مالکیت از ضوابط انتخاب

کردن و انتخاب شدن تجار و خرده مالکین و اصناف شناخته شد، همین که نمایندگان اصناف به مجلس راه یافتند در این زمان دستاوردی بزرگ بود که بدون شرکت فعال این نمایندگان در تحصن در سفارت خانه انگلستان به دست نمی آمد. در واقع نیمی از شصت و چهار نماینده تهران از اصناف بودند و درکنار نمایندگان آذربایجان سرسخت ترین هواداران نظام مشروطه شدند.

در همین دوران، با انجمن هایی که پس از تحصن در سفارت به تدریج در سراسر ایران ایجاد شده بود نوعی تازه از مشارکت عمومی و دموکراسی مردمی در امر سیاست در ایران رواج یافت. پیش از آغاز دوران انقلاب نیز شماری از انجمن های مخفی که خواهان تأسیس مجلس و ائتلاف با علما و سیاست پیشگان اصلاح طلب و ناراضی بودند، ایجاد شده بود. اما برخلاف این انجمن های مخفی، انجمن هایی که پس از اعلام فرمان مشروطیت به وجود آمدند بی پرده و آشکارا فعالیت می کردند و به نهادهای برخاسته از نوعی دموکراسی مستقیم تبدیل شدند. نظامنامه انتخابات ۱۹۰۶ بر ایجاد انجمن های نظارت بر انتخابات در شهرهای ایران تأکید کرده بود. اما این انجمن ها پس از برگذاری انتخابات مجلس از میان نرفتند و با وجود اعتراض محمدعلی میرزا ولیعهد به ادامه فعالیت انجمن تبریز و نارضایی دیگر مخالفان مشروطه محلی برای مشارکت مستقیم مردم در کارهای سیاسی شدند.

یکی از دستاوردهای معدود متمم قانون اساسی تأیید این انجمن های محلی بود. این انجمن ها، بویژه انجمن تبریز که از همه آن ها نیرومند تر و فعال تر بود، در قدرت سیاسی سپیم دولت و مجلس و نماینده منافع گوناگون طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و تجاری محلی بودند. اعضای این انجمن ها- روشنفکران، پیشه وران، تجار، کارگران و روحانیون محلی- گاه به پشتیبانی از مجلس و گاه به خرده گیری از کم کاری آن برمی خاستند. انجمن تبریز تقریباً بلافاصله پس از تشکیل به چالش مراکز قدرت سیاسی، از آن جمله دربار، پرداخت و عملاً به عنوان یک ارگان حکومتی اعمال قدرت می کرد. این انجمن نخستین روزنامه انقلابی در ایران، به نام انجمن را در تبریز منتشر کرد، بهای نان را تقلیل داد و قیمت دیگر کالاهای اساسی را کنترل کرد و آموزش غیرمذهبی را شالوده ریخت. انجمن هایی چون انجمن تبریز که گرایش های آزادیخواهانه بیشتری داشتند تحت تأثیر آراء سوسیال دموکرات های قفقاز قرار گرفته بودند و از سوی انجمن های انقلابی مجاهدین حمایت می شدند. ستاد مرکزی انجمن های انقلابی مجاهدین فرقه اجتماعيون عاميون باکو بود که عمدتاً از کارگران و بازرگانان

مهاجر ایرانی تشکیل می شد.

در سال های نخست قرن بیستم، صدها هزار کارگر ایرانی که به علت بیکاری در ایران و وجود امکانات بیشتر در جنوب روسیه مهاجرت کرده بودند، در باکو و بویژه در مناطق نفت خیز آن بسر می بردند. بسیاری از این کارگران، تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و فعالیت های سوسیال دموکرات های حزب همت که در سال ۱۹۰۴ تأسیس شده بود، به اندیشه های رادیکال گرایش یافتند. فرقه اجتماعیون عامیون، که در ۱۹۰۵ در باکو ایجاد شده بود، هم با حزب همت ارتباط داشت و هم با شعبه های حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در باکو و تفلیس. پس از انقلاب مشروطه فرقه اجتماعیون عامیون در ایجاد شاخه های انقلابی مجاهدین در ایران نقشی عمده ایفاء کرد. انجمن های مجاهدین، بویژه در شمال ایران یعنی در آذربایجان و نواحی دریای خزر، تهران و مشهد، در مسائل سیاسی کشور فعالانه درگیر شدند و جنبش مشروطه خواهی را بسوی چپ کشاندند.

مجاهدین، که مرکزشان در تبریز "مرکز غیبی" نام گرفته بود، با انجمن تبریز روابطی تنگاتنگ داشتند. از جمله اقدامات جسورانه انجمن تبریز تبعید دوتن از روحانیون سرشناس ضد مشروطه، امام جمعه شهر و حاج میرزا حسن مجتهد، بود. در بهار ۱۹۰۷، هنگامی که اختلاف کشاورزان قراچمن، روستایی در نزدیکی تبریز، با مالک روستا بالا گرفت، میرزا حسن مجتهد جانب مالک را گرفت و دستور فرماندار را مبنی بر اعزام ۲۰۰ مرد مسلح به روستا تایید کرد. هنگامی که کشاورزان به انجمن تبریز شکایت بردند، برخی از اعضای رادیکال انجمن، چون شیخ سلیم، به هواداری از کشاورزان برخاستند. در نتیجه، حاج میرزا حسن مجتهد و مالکان ضد مشروطه محل برآن شدند که اعضای رادیکال انجمن تبریز را از شهر بیرون کنند. اما مجاهدین رادیکال پیشدستی کردند، و به یاری سه هزار تن از مجاهدین، مجتهد و یارانش را در انجمن از تبریز راندند. با تقویت موضع اعضای رادیکال، انجمن تبریز سازمانی تازه یافت و با مجاهدین روابطی نزدیک تر پیدا کرد. در تهران، اعضای مجلس که از این رویدادها خبر یافته بودند برآشفتنند و در تبریز نیز علمای شهر جلسات انجمن را تحریم کردند. اما با وجود اصرار مجلس و علمای تبریز انجمن به بازگشت روحانیان تبعید شده راضی نشد.

همانند تبریز، در تهران نیز مجاهدین به رویارویی با علمای سنت گرایی که با قانون اساسی و با اقدامات نوگرایانه مجلس مخالفت می کردند ادامه دادند.

شیخ فضل الله نوری با نشریات این دوران، از جمله *صوواسواهیل*، که به تبلیغ و هواداری از تغییرات بنیادی اجتماعی و فرهنگی در کشور مشغول بودند، مخالفت می کرد. دهخدا که یکی از نویسندگان *صوواسواهیل* بود در اشعار و مقاله های تند و طنز آمیز خود خرافات مذهبی، قضا و قدر و سنت های پدرسالارانه را که زنان و کودکان را خوار می شمرد، به باد انتقاد و سخره گرفت. این نهضت مهم فرهنگی که به ابتکار چنین نشریاتی آغاز شده بود با یاری و مشارکت شماری از زنان گسترش یافت. برخی از این زنان فعال بزودی انجمن ها و مدرسه های خود را برپا کردند و از مجلس خواستند که چنین نهادهایی را برسمیت شناسد و تایید کند.^{۱۱}

انجمن تبریز و مجاهدین در هواداری از متمم قانون اساسی نیز نقشی عمده ایفاء کردند. متمم قانون اساسی که در واقع در برگیرنده حقوق و آزادی های اساسی ملت - از آن جمله آزادی مطبوعات و تشکّل و حقوق اقلیت های مذهبی - بود بوسیله کمیته ای شامل نماینده رادیکال تبریز، سید حسن تقی زاده، به مجلس داده شد. هدف متمم قانون اساسی تثبیت و تأیید دستاوردهای انقلاب مشروطه بود. اما مخالفان مشروطه، به رهبری شیخ فضل الله نوری و پشتیبانی محمدعلی شاه خواهان متممی از نوع دیگر بودند. شیخ فضل الله پیشنهاد کرد که هیئتی از علما حق رد مصویبات مجلس را داشته باشند و بتوانند درباره سازگاری قوانین مصوبه مجلس با احکام شریعت نظر دهند. انجمن تبریز و مجاهدین با این پیشنهاد که به عنوان اصل ۲ متمم قانون اساسی ارائه شده بود به شدت مخالفت می کردند و مردم تبریز در سیلی از تلگراف و نامه به روحانیون ضد مشروطه تاختند و نمایندگان مجلس را از این که با شیخ فضل الله نوری و هوادارانش به مدارا رفتار کرده اند به باد انتقاد گرفتند.

در بهار ۱۹۰۷ در یکی از تلگراف های تبریز چنین آمده بود:

ما قانون اساسی را که حدود سلطنت مشروطه و حقوق ملت را مشخص و معین می نماید می خواهیم. والا شریعت در جای خود محفوظ است و همه کس تکالیف شرعی خود را می دهند. صراحتاً می گوئیم: هرگاه قانون اساسی که درجمع وکلای علما و سایرین نوشته و تمام شده است امضاء کرده به ملت ندهند آنچه گفتنی است خواهیم گفت و مطالبه خواهیم کرد آنچه که تا حال مطالبه نشده.^{۱۱}

در همین اوان یک اعتصاب عمومی به مدت دو ماه در تبریز روی داد و به بسیاری

از شهرها و روستاهای آذربایجان نیز گسترش یافت و از سوی برخی از ایل ها و اقلیت های مذهبی، از آن میان ارمنه، که از هواداران سرسخت انجمن تبریز بودند، نیز پشتیبانی شد. با وجود همه این اعتراض ها و کوشش ها، مجلس، زیر فشار شیخ فضل الله نوری و دربار، به تصویب اصل دو متمم قانون اساسی تن در داد. این کار خشم مردم تبریز را برانگیخت و سخن از ایجاد یک جمهوری مستقل در تبریز به میان آمد.

به هر حال، مجاهدین و انجمن تبریز همچنان به کوشش های خود برای انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی ریشه ای ادامه دادند و بر مخالفت خود با میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم افزودند. با عقد قرارداد اوت ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان، ایران عملاً به مناطق نفوذ میان این دو دولت تقسیم شد. همزمان با عقد این قرارداد اتابک هنگام بیرون رفتن از مجلس به ضرب گلوله عباس آقا، از اعضای مجاهدین و از هواداران حیدر عمواوغلی، کشته شد. با گذشته شدن اتابک، از سویی همه گروه های لیبرال در مجلس نیرویی تازه یافتند و از سوی دیگر شیخ فضل الله نوری و دیگر مخالفان مجلس و مشروطه هواداری قدرتمند را از دست دادند.

مجلس که با تشکیل انجمن ها در شهرهای کوچک و روستاها مخالف بود دستور انحلال آن ها را صادر کرده بود. در همان حال، در برخی از ایالات شمالی ایران، مانند مازندران، گیلان و آذربایجان، اعتصاب در میان اجاره نشینان روستایی ادامه یافت و انجمن های تازه ای از روستاییان و پیشه وران تشکیل شد. در بهار ۱۹۰۷ پيله وران رشت، که مرکز تجارت ابریشم ایران بود، دست به اعتصاب زدند و مالکان و مباحثران را از محل راندند. در سال بعد، شماری از انجمن های پیشه وران و کشاورزان که "انجمن های عباسی" نامیده می شدند شکل یافتند. در طولش، دهقانان با اخراج فرماندار و مالک محلی عملاً زمام کارهای منطقه را چند سالی خود به دست گرفتند و در تابستان ۱۹۰۸ نیرویی را که با کمک سردار افخم، حاکم گیلان، و محمدعلی شاه برای سرکوبی آنان فرستاده شده بود شکست دادند.^{۱۳} در چنین اوضاع و احوالی وزراء شکایت به مجلس می بردند که کنترلی بر املاک دولتی ندارند زیرا روستاییان، با بیرون راندن مباشرین یا با پیوستن به مجاهدین، خود عهده دار کارها شده اند.^{۱۴} در همین حال روشنفکران رادیکال و مجاهدین و برخی روستاییان از مجلس می خواستند که نظام تیول در روستا ها را لغو کند.^{۱۵} در باور بسیاری از اینان، چاره تنگدستی روستاییان و کسر بودجه هر دو در اصلاحات ارضی گسترده

بود. اما تغییر قوانین مالیاتی و اصلاحات ارضی که در بهار سال ۱۹۰۷ به تصویب مجلس رسید بیشتر به منظور افزایش درآمدهای دولت و جبران کسر بودجه بود تا بهکرد وضع روستاییان. در واقع، مجلس اول برای فروش یا تقسیم اراضی میان دهقانان و یا کاهش فشار مالیاتی بر آنان هیچ گامی برنداشت. اما برنامه ای که در پائیز ۱۹۰۷ از سوی انجمن های مجاهدین اتخاذ شد متوجه شکایت ها و خواست های روستاییان و کارگران بود. در این هنگام، برپایه خبری از گزارشگران انگلیس که در روزنامه *جبل المتهن* چاپ شد، شمار مجاهدین به ۸۶ هزار تن رسیده و شبکه ای مخفی از انجمن های مجاهدین در تهران، تبریز، اردبیل، خوی، مشهد، اصفهان، قزوین، رشت، انزلی و دیگر شهرها تشکیل شده بود.^{۱۶}

نخستین کنگره حزبی مجاهدین در پائیز ۱۹۰۷ در مشهد تشکیل شد. به تصمیم این کنگره مرکزسازمان، فرقه اجتماعن عامیون، در باکو برجای ماند. برداشت سازمان مجاهدین - که بیشتر از کارگران، پیشه وران، و فرزندان خانواده های بازاری ترکیب می شد - از سوسیال دموکراسی یا اجتماعن عامیون از خلال مصوبات این کنگره آشکار می شود. برنامه مجاهدین تنها معطوف به پشتیبانی فعال از آزادیخواهی و قانون اساسی در ایران نبود. شماری از آرمان های سوسیالیستی درباره حقوق کارگران و کشاورزان نیز در این برنامه به چشم می خورد. در واقع پشتیبانی مجاهدین از مجلس و قانون اساسی مشروط بر این بود که نمایندگان مجلس حامی عدالت و مساوات گرایان باشند. مجاهدین در همان حال خود را جزئی تفکیک ناپذیر از جنبش مشروطه خواهی می شمردند. برنامه آنان اعلام می کرد که حفظ نظام مشروطه و قانون اساسی در ایران منوط به شرکت فعال مردم، از طریق عضویت در انجمن ها و سازمان مجاهدین، در نظارت بر اعمال مجلس بود. مجاهدین، همانند همتایان سوسیال دموکرات روسی خود، در شیفتگی به انقلاب، از دست زدن به خشونت سیاسی نیز روگردان نبودند.

آنان فعالیت سیاسی خود را با توسل و استناد به پاره ای از احکام قرآن توجیه می کردند و هدف های انجمن های مجاهدین را مقدس می شمردند. اعضای انجمن های مجاهدین همه به یک اندازه مذهبی نبودند و در مجموع مجاهدینی که از قفقاز آمده بودند کمتر از دیگران علقه های مذهبی داشتند.

مجاهدین با پشتیبانی از حق رأی دادن (برای مردان) «صرفنظر از موضع اجتماعی یا وضع مالی آنان» نظامنامه انتخابات مجلس را به چالش طلبیدند. اما رادیکال ترین مواد برنامه آنان درباره حقوق مردم، تقسیم اراضی و کاهش ساعات

کار روزانه کارگران بود. در این برنامه آزادی های فردی، آزادی بیان و انتشارات، آزادی انجمن ها و احزاب، و حق اعتصاب به دقت تعریف شده بودند. حق کارگران به اعتصاب منحصر به موضوع و دلیل خاصی - چه شخصی، چه صنفی، چه سیاسی- نمی شد. برای نخستین بار در ایران، مجاهدین خواهان کاهش کار کارگران به هشت ساعت در روز شدند. اراضی و روستاهای متعلق به اعضای خانواده سلطنتی باید بدون پرداخت غرامت مصادره می شدند. اما اراضی متعلق به مالکان عادی (اگر بیشتر از وسعت لازم برای زندگی شخصی آنان بود) می باید از طریق بانک ملی خریداری و میان روستاییان و کارگران کشاورزی تقسیم شود.^{۱۷}

در ۱۵ دسامبر ۱۹۰۷ محمدعلی شاه و شیخ فضل الله درصدد اجرای کودتایی علیه مجلس برآمدند. شماری بزرگ از مخالفان مشروطه، از آن میان روحانیون و ملاهای جزء و طلاب، کارمندان پایین رتبه دربار و اجامر و اویاشی که به این منظور بسیج شده بودند مجلس را به محاصره خود درآوردند. اما نقشه مخالفان با ایستادگی مشروطه خواهان جوانی که از سوی اعضای انجمن ها بویژه انجمن آذربایجانیان تهران به پشتیبانی مجلس بسیج شده بودند شکست خورد. در همین زمان یک هزار مجاهد در تبریز آمادگی خود را برای حرکت بسوی تهران اعلام کردند و انجمن تبریز، اقبال لشگر، عالی رتبه ترین افسر مقیم آذربایجان را دستگیر و زندانی کرد. به دیگر افسران و سرپازان زیر فرمان شاه در آذربایجان نیز هشدار داده شد که چنانچه به مبارزه با مجلس برخیزند، ایالت آذربایجان اعلام استقلال خواهد کرد و مجاهدین انتقام خود را از خویشان افسران و سرپازان که مقیم تهران اند خواهند گرفت.^{۱۸}

به این ترتیب، فعالیت های مجاهدان و انجمن تبریز در شکست کودتا در تهران عاملی قابل توجه بود. دو ماه بعد، در فوریه ۱۹۰۸، محمدعلی شاه، هنگامی که از کاخ سلطنتی بیرون می رفت، مورد سوء قصدی نافرجام قرار گرفت. انجمن آذربایجانیان مقیم تهران یکبار دیگر متهم به این سوء قصد شد. حیدرخان عمواغلی یکی از اعضاء فعال اجتماعیون عامیون ایران نیز دستگیر شد اما در نتیجه فشار افکار عمومی بزودی آزاد گردید.^{۱۹}

سوسپال دموکرات های تبریز

فعالیت های مجاهدین در زد و خورد های تبریز به اوج رسید. هنگامی که در کودتای ژوئن ۱۹۰۸ مجلس در تهران بسته شد، تبریز پیشگام مقاومت شد.

داستان محاصره ده ماهه تبریز که با مداخله نظامی سپاهیان روسی در ۲۹ آوریل ۱۹۰۹ به پایان رسید، از فصل‌های تکان دهنده تاریخ معاصر ایران است. علی‌رغم ادامه جنگ، انجمن تبریز که به جای مجلس کانون نهضت مشروطه خواهان ایران شده بود، شعله انقلاب مشروطه را فروزان نگاه داشت و از این جهت شهرتی ملی و بین‌المللی یافت. در این میان نقش اساسی با مجاهدین بود که هنگامی که رهبران مشروطه طلب یا ایران را ترک کرده یا پنهان شده بودند، به مقاومت ادامه دادند. ستارخان، که مردی چهل ساله، دلال اسب بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست و نیز به عنوان یکی از اعضای مجاهدین مسئولیت حفاظت از انجمن تبریز را بر دوش داشت، در این زمان رهبری انقلابیون را برعهده گرفت. هم او بود که مقاومت تبریز در مقابل روحانیون ضد مشروطه و نیروهای نظامی محمدعلی شاه را رهبری می‌کرد.

در این اوان، از برخی از رهبران سرشناس جنبش سوسیال دموکراسی در اروپا، از آن جمله کارل کاوتسکی، ژرژ پلخانوف و لنین خواسته شده بود که از جنبش مشروطه خواهان در ایران پشتیبانی کنند. از آنجا که در کودتای ۱۹۰۸ محمدعلی شاه علیه مجلس قزاقهای روسی نقشی عمده داشتند، حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه حمایت از انقلابیون ایران را جزئی از مبارزه خود علیه حکومت تزار می‌شمرد. نزدیک به ۵۰۰ تن از سوسیالیست‌های انقلابی ارمنی، گرجی و آذری قفقاز به پشتیبانی جدی از مشروطه خواهان ایران برخاستند. مبارزان تبریزی، به یاری داوطلبانی که به نام انقلابیون قفقازی شناخته می‌شدند - و برخی از آنان ایرانیان مهاجری بودند که به ایران باز می‌گشتند - سپاهی مرکب از کارگران، پیشه‌وران، روستاییان، طلاب و برخی از عشایر و شماری از زنان تشکیل دادند. این مبارزان هم به نام مجاهدین معروف شدند زیرا در این زمان عنوان مجاهد به هرکسی که در صف مشروطه خواهان می‌جنگید اطلاق می‌شد. هنگامی که جنبش مقاومت تبریز بر نیروهای ضد مشروطه چیره شد، دموکراسی به خیابان‌های تبریز بازگشت، انجمن‌های تبریز بار دیگر سازمان یافتند، مدارس باز شدند و بیمارستان‌ها به کار افتادند و به ابتکار مجاهدین نانوایی‌هایی دایر شدند که به مستمندان نان رایگان می‌دادند.

رهبری مقاومت تبریز با کمیته‌ای بود مرکب از ستارخان و همسن‌گرش باقرخان بنا، برخی دیگر از اعضای انجمن تبریز، سوسیال دموکرات‌ها و دانشکده‌های ارمنی که یا از قفقاز یا از درون ایران به مبارزان تبریز پیوسته بودند. شعبه‌های حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در تفلیس و باکو نیز

داوطلبانی از میان آذری ها، گرجی ها و ارمنه به تبریز فرستادند. گرجیان برای ساختن مواد منفجره آزمایشگاهی برپا کردند و به این ترتیب در جنگ با نیروهای ضد مشروطه به گونه ای فرادستی تکنولوژیک دست یافتند.^{۲۰} ارامنه احزاب داشناک و هنجک نیز در مقاومت های آذربایجان و گیلان سهمی قابل توجه داشتند.

در ۱۹۰۹، ج. ک. ارژونی کیدزه که از سوسیال دموکرات های روسیه و از هواداران فعال حزب همت و فرقه اجتماعین عامیون، بود در رأس گروهی از بلشویک های قفقازی به رشت آمد و با تأسیس باشگاهی سیاسی به توزیع نوشته ها و بیانیه های مارکسیستی پرداخت.^{۲۱} در همان حال، میخائیل پاولویچ، از سوسیال دموکرات های متنفذ روسی که در پاریس می زیست، در ارتباط نزدیک با جامعه مهاجران ایرانی بود و به عنوان یکی از آگاه ترین سوسیالیست های اروپائی در باره مسائل ایران گاه نوشته هایی در نشریات اروپایی آن زمان منتشر می کرد.^{۲۲}

از ۱۹۰۵ به بعد گروهی از ارامنه سوسیال دموکرات در تبریز به فعالیت های سیاسی پرداختند و در جنگ های میان مشروطه خواهان و مخالفان آنان سوسیال دموکرات های قفقاز نیز به صفوف همفکران خود در تبریز پیوستند و با آنان در فعالیت ها و بحث های سیاسی شریک شدند. در تابستان ۱۹۰۸ آرشاویر چلنگریان، یکی از ایرانیان ارمنی عضو این گروه، در باره تشکیل کنفرانسی که قرار بود بزودی تشکیل شود و درباره نقش تئوریک و سیاسی سوسیال دموکرات ها در نهضت مشروطه به بحث پردازد، نامه ای به کاوتسکی نوشت. چلنگریان در این نامه از کاوتسکی خواست که درباره دوگرایی که در میان گروه سوسیال دموکرات های تبریز وجود داشت نظر خود را برای او بنویسد.^{۲۳} به نوشته چلنگریان، همه در این نکته هم رأی بودند که ایجاد یک نظام سرمایه داری شرط لازم برای به وجود آمدن یک طبقه کارگر صنعتی و سرانجام پدیداری یک انقلاب سوسیالیستی در ایران است. اختلاف نظر تنها در ارزیابی اعضاء گروه درباره انقلاب مشروطه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به این هدف بود.

کاوتسکی در پاسخ نوشت که سوسیال دموکرات های ایران باید همراه آزادی خواهان بورژوا و خرده بورژوا فعالانه در این انقلاب شرکت کنند گرچه هدف نهایی آنان یک مبارزه طبقاتی باشد. او از مارکسیست های ایران دعوت کرد که چشم به راه "پیروزی دموکراسی" باشند زیرا با این پیروزی امکانات تازه، از آن جمله «امکان مبارزه هایی که عملاً در دوران استبداد مقدور نیست» ایجاد خواهد شد. کاوتسکی همچنان به شرکت مارکس در جنبش دموکراتیک در انقلاب ۱۸۴۸ اشاره کرد چرا که در آن زمان امکانی برای ایجاد یک حزب

کارگری قوی در آلمان وجود نداشت.

افزون براین، ضمن اشاره به شرایط سخت توده های کشاورز ایران که زیر بار مالیات های سنگین «قادر به خرید کالاهای صنعتی نبودند» کاوتسکی آراء خود را درباره کشاورزان اروپایی - آریایی که مورد انتقاد تنی از رهبران سوسیال دموکرات زمان، منجمله رزا لوکزامبورگ قرار گرفته بود - به کشاورزان ایران که بیشتر اجاره نشین بودند تعمیم داد و خرده کشاورزان را، همانند خرده بورژواها، به عنوان عوامل تشدیدکننده گرایش های ارتجاعی در جنبش دموکراتیک دانست و اصرار کرد که سوسیال دموکرات ها باید رودر روی کشاورزان قرار گیرند. نامه کاوتسکی به سوسیال دموکرات های تبریز منجر به تغییراتی در برنامه آنها شد و برای نمونه اشاره به ماهیت پیشروانه سرمایه گذاری خارجی از آن حذف گردید. با این همه، در کنفرانسی که پس از این نامه تشکیل شد، جناح چپ این گروه به چالش نظریه کاوتسکی درباره مراحل انقلاب در ایران، و تأکید او بر ضرورت "پیروزی دموکراسی" پیش از آغاز مبارزه علنی سوسیال دموکرات ها، برخاست.

در ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸، پس از پیروزی نخستین مجاهدین تبریز بر نیروهای عین الدوله، کنفرانس سوسیال دموکرات های تبریز با شرکت ۳۰ تن از اعضاء آغاز شد. دبیر کنفرانس واسو خاچاطوریان، از ارمنه قفقاز، بود که در ۲۸ اوت ۱۹۰۸ گروهی از سوسیال دموکرات های شعبه حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه را با خود به تبریز آورده بود. خاچاطوریان از فعالین صفوف کارگران تبریز و از عوامل مؤثر در جنبش نوپای سندیکالیسم در این شهر بود.

دو گرایش مختلف گروه سوسیال دموکرات های تبریز آراء خود را در این کنفرانس مطرح کردند. نظر اکثریت که در موضع چپ کاوتسکی قرار گرفته بود از سوی آرشاویر چلنگریان و واسو خاچاطوریان مطرح شد و با ۲۸ رأی به تصویب رسید درحالی که طرح اقلیت، که از سوی ورام پیلوسیان ارائه شد، تنها دو رأی موافق داشت. به یقین این همان ورام پیلوسیانی است که یکی از همکاران نزدیک تقی زاده در مشروطیت دوم شد و در ایجاد حزب دموکرات نقشی عمده ایفا کرد و در اوآن سال ۱۹۰۹ درباره جزئیات سازمان حزب با تقی زاده مکاتباتی داشت.^{۲۴}

براساس نظر اکثریت، ایران با استفاده از ماشین بخار، ایجاد کارخانه های تنباکو، تولید پنبه و غیره وارد مرحله تولید صنعتی شده بود. به این ترتیب، درکنار طبقه وسیع پیشه وران طبقه کوچکی از کارگران صنعتی نیز به وجود آمده و در نتیجه مقدمات یک جنبش سوسیالیستی فراهم شده بود. اگر سوسیال

دموکرات ها به این طبقه نوین توجه نمی کردند این طبقه حربه ای برای تسلط طبقه بورژوا می شد. از سوی دیگر، تجربه انقلاب های ۱۷۸۹، ۱۸۳۰، ۱۸۴۸ اروپا و همچنین انقلاب ایران گواه این واقعیت بود که قشر انقلابی هر جامعه ای عناصر محروم و بی بهره از مالکیت آن جامعه اند. بنا بر این، نقش سوسیال دموکرات های ایران، جدا از مبارزه آنان در انقلاب مشروطیت، این بود که: «برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی طبقات انقلابی و طبقه محروم از مالکیت مبارزه کنند» بویژه از آن رو که سطح پایین مزد کارگران ایرانی مانع از آغاز یک تحول صنعتی بنیادی در کشور می شد.

مسئولیت سوسیال دموکرات ها این بود که طبقه کوچک کارگران صنعتی را بسیج کنند و بر آگاهی طبقاتی آن ها در جهت یک مبارزه سوسیالیستی بیفزایند. سوسیالیست ها نمی بایست به عنوان بورژواهای دموکرات عمل کنند زیرا دارای جهان بینی دیگری بودند و از دموکراسی مفهوم دیگری غیر از "دموکراسی بورژوایی" در نظر داشتند. افزون براین، «سوسیالیستی که به ارزیابی طبقاتی نقش طبقه کارگر وفادار بماند در یک انقلاب بورژوایی به پیروزی های بیشتری می رسد». سرانجام سوسیال دموکرات های تبریز برای ایجاد یک «گروه سوسیال دموکراتیک دائمی» به منظور جلب کارگران و روشنفکران بسوی یک مبارزه طبقاتی در ایران به توافق رسیدند.

برپایه پیشنهاد اقلیت، ایران تازه وارد مرحله سرمایه داری شده بود و در نتیجه نه کارگر صنعتی به معنای نوین آن در کشور وجود داشت و نه شالوده ای برای فعالیت های معطوف به سوسیال دموکراسی. حتی اگر این گونه کارگران هم در ایران وجود داشتند، شرایط عینی و ذهنی برای سازمان دهی آنان وجود نداشت. در چنین شرایطی، تبلیغ برای سوسیالیسم در میان کارگران نه تنها بیسوده بود، بلکه با ایجاد تفرقه در مبارزه برای دموکراسی، جنبش آزادی خواهانه را از تندرو ترین عناصر آن محروم می کرد و آنان را به دامن ارتجاع می راند. پیروزی انقلاب بورژوایی امری ضروری است و این برعهده سوسیال دموکرات ها است که «کارهای صرفاً سوسیال دموکراتیک را موقتاً کنار گذارند» و برای پاکسازی جنبش آزادی خواهانه از گرایش های ارتجاعی وارد فعالیت در این جنبش شوند و به عنوان تندروترین عوامل در درون آن به مبارزه پردازند. این گروه از سوسیال دموکرات ها مبارزه طبقاتی را تنها پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک میسر می دیدند و چنین استدلال می کردند که چنین دیدی رها کردن ایدئولوژی یا جهان بینی سوسیال دموکراتیک یا اصول آن را ایجاب نمی کرد:

«زیرا موضع این گروه نه یک موضع اصولی که یک موضع سیاسی و تاکتیکی عاقلانه بود.»

واسو خاچاطوریان و آرشاویر چلنگریان، به نمایندگی اکثریت، و تیگران درویش، یک ارمنی ایرانی مقیم ژنو، به نمایندگی اقلیت، هریک نسخه ای از مشروح مذاکرات کنفرانس را برای پلخانوف به روسیه فرستادند و خواهان آراء او در این باره ها شدند. خاچاطوریان از پلخانوف خواست که نامه او را در اختیار بلشویک ها و منشویک ها هردو قرار دهند. چلنگریان درنامه خود از آذری های عضو حزب کارگران سوسیال دموکرات باکو خواست که با سوسیال دموکرات های ایران در گسترش و نشر ایده های سوسیال دموکراسی میان ساکنان تبریز همکاری کنند. جالب این است که چلنگریان و خاچاطوریان در نامه های خود از خط مشی پیشنهادی کاوتسکی انتقاد کردند.^{۲۷} آن ها پلخانوف را در جریان روابط نزدیک میان گروه سوسیال دموکرات ها با ساکنان و کارگران تبریز گذاشتند و اشاره کردند که در دسامبر ۱۹۰۸ در تظاهراتی که به دعوت آن ها در تبریز برگزار شد نزدیک به ده هزار تن، از جمله ستارخان، شرکت داشتند. آن ها همچنان مدعی شدند که سوسیال دموکرات ها در همه مسائل مورد مشورت انجمن تبریز و رهبران مجاهدین قرار می گرفتند. به ادعای خاچاطوریان برخی از کارگران آذربایجانی به جنبه های سیاسی و اقتصادی سوسیال دموکراسی علاقه ای خاص نشان می دادند.

خاچاطوریان این پیشنهاد کاوتسکی را که «اگر اوضاع اقتصادی در ایران هنوز به ایجاد یک طبقه ثنرون از کارگران صنعتی نینجامیده، سوسیالیست ها باید در مبارزه انقلابی به جنبش دموکرات ها بپیوندند» مورد انتقاد قرار داد. به ادعای او فراگرد فروپاشی نظام کهنه و جانشینی آن با یک نظام سرمایه داری آغاز شده بود و همزمان با آن زایش طبقه نوین کارگری در میان پیشه وران و صنعتکاران.» درست است که هنوز اقتصاد ایران یک طبقه از کارگران صنعتی را که همسان کارگران اروپایی باشند ایجاد نکرده بود، اما «کارگران بسیاری در ایران بودند که ابزار تولید را در اختیار نداشتند و نیروی کار یا دانش خود را به مالکان این ابزار می فروختند.» در این میان نقش سوسیال دموکرات ها چه می توانست باشد؟ آیا آن ها نمی بایست به تشویق این گونه کارگران و به سازمان دهی آنان اقدام کنند؟ آیا نباید برای افزایش مزد آن ها به مبارزه برخیزند؟ و اگر پاسخ منفی است، چگونه می توان سرمایه داران و کارفرمایان را به پذیرش نظام های نوین تولیدی مجبور کرد؟ سطح بسیار پائین دستمزد

کارگران در ایران سرمایه داران را، حتی در رقابت با تولیدکنندگان خارجی، از وارد کردن تکنولوژی مدرن بی نیاز می کرد. به نظر خاچاطوریان، مبارزه برای افزایش دستمزد ایران را به مرحله پیشرفته تری از سرمایه داری وارد می کرد و در نتیجه کارگران صنعتی را نیز به سطح بالاتری می برد. با این همه، اختلاف بر سر این گونه مسائل موجب شد که تنی چند از اعضا با نظر اکثریت موافقت نکنند و گرایش خاص خود را به وجود آورند.^{۲۸}

با توجه به شمار اندک کارگران صنعتی در ایران آن زمان، شگفت آور است که کنفرانس روابط میان سوسیال دموکرات ها و روستاییان، که اکثریت جمعیت کشور بودند، یا تظاهرات مدام روستاییان در شمال ایران را مورد بحث قرار نداد. شاید سبب این بی اعتنایی نامه کاتسکی بود که در آن وی سوسیال دموکرات ها را از اتحاد با دهاقینی که او آن ها را "خورده بورژوا" می نامید برحذر می داشت. اما هر دو جناح سوسیال دموکرات ها از تظاهرات و خیزش روستاییان در گیلان و آذربایجان آگاه بودند. تیگران درویش که جانب اقلیت "دموکرات" گروه را گرفته بود، در نوشته خود به نام "انقلاب ایران" [Die Persische Revolution] که در فوریه ۱۹۰۹ در نشریه سوسیالیستی معتبر آلمانی *Neue Zeit* انتشار یافت، با اشاره به روابط مالک و کشاورز در دوران قبل از انقلاب ایران، مدعی شد که شورش گسترده کشاورزان در کشور همچنان ادامه دارد.^{۲۹} چلنگریان نیز در مه ۱۹۰۹ در همین نشریه نوشت:

ما در ایران بحران ارضی ای را به قدرت آنچه در روسیه بود نمی بینیم. اما آیا دهقانانی که از پرداخت مالیات سر باز می زنند و زمین ها و اموال زمینداران بزرگ را تصادف کرده اند تنها به اصلاحات سیاسی رضایت خواهند داد؟ این را آینده نزدیک به ما خواهد آموخت.^{۳۰}

برخلاف مجاهدین، که نسبت به مسائل مربوط به روستاییان علاقه ای شدید نشان داده بودند، این روشنفکران جوان مسئله روابط میان سوسیال دموکرات های تبریز و شورش دهاقین را ناگهان کنار گذاشتند. اما در سال ۱۹۱۱ مسئله سازماندهی کارگران و دهقانان مورد توجه، بویژه توجه تیگران درویش، قرار گرفت. وی اندکی پس از ورود به تهران و پیوستن به هیئت تحریریه نشریه ایوان نو، ارگان حزب دموکرات، به انتقاد از بی توجهی اکثریت دموکرات ها به این امر پرداخت و برای ایجاد اتحادیه کارگران در تهران کوشید. اما همانگونه که خواهیم دید،

این تلاش ها به جایی نرسید و عملاً تغییری در خط مشی حزب دموکرات نداد. این حزب به سرعت به گرداب رقابت ها و بند و بست های احزاب سیاسی و مانورهای گوناگون برای ایجاد ائتلاف با خوانین بختیاری کشیده شد و برنامه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خود را به کناری نهاد.

حزب دموکرات

در ژوئیه ۱۹۰۹، مجاهدین گیلان، که با پیوستن انقلابیون قفقاز نیروی تازه‌ای یافته بودند، همزمان با عشایر بختیاری از جنوب، بسوی پایتخت روان شدند و نظام مشروطه را بار دیگر مستقر کردند. محمدعلی شاه خلع و از کشور رانده شد، پسر ۱۲ ساله او، احمد شاه به جایش نشست و مجلس دوم آغاز به کار کرد. در این دوره، سید حسن تقی زاده در تشکیل حزب دموکرات، که ترکیبی از لیبرال ها و سوسیال دموکرات ها بود، نقشی اساسی داشت. این حزب در مجلس دوم بین بیست تا سی کرسی از صد و یازده کرسی را به خود اختصاص داد و با گشودن شعبه هایی در ایالات ایران شماری بزرگ از جوانان را به عضویت حزب جلب کرد. چند تن از اعضای فرقه اجتماعیهون عامیون باکو، از جمله رسول زاده، روشنفکر آذری، نیز به حزب دموکرات پیوستند. رسول زاده چندی پس از ورود به تهران سر دبیر ایوان نو شد. حیدرخان عمو اوغلی در این زمان به ریاست هیئت اجرائیه حزب دموکرات رسید، شماری از مجاهدین تند رو را به همکاری خود برگزید و مسئولیت انجام عملیات تروریستی را برعهده گرفت.^{۳۱} دموکرات ها با کمیته سوسیال دموکرات های باکو پیوندی نداشتند اما میان رهبران حزب دموکرات، بویژه تقی زاده، و جناح اقلیت سوسیال دموکرات های تبریز، روشنفکران ارمنی مانند پیلوسیان و تیگران درویش، روابطی نزدیک برقرار شد.^{۳۲} در دوران فعالیت حزب، دموکرات ها پیوندهای خود را با سوسیال دموکرات های ارمنی پنهان داشتند اما برای تدوین یک برنامه تازه اصلاحات بویژه برای رشد اقتصادی کشور و نیز برای جدایی مذهب از حکومت همچنان فعالیت می کردند.

می توان گفت که اختلافات میان دو جناح سوسیال دموکرات های تبریز معرف شکافی بود که در جناح رادیکال مشروطه خواهان به وجود آمد. در یکسو رهبران سوسیال دموکرات ها بودند که با سیاست پیشگان متنفذ و لیبرال همکاری می کردند، و در سوی دیگر اعضای عادی مجاهدین و انجمن های محلی، که عاملین اصلی پیروزی جنبش بودند، ولی در این زمان از دستگاه

رهبری بدور رانده می شدند.

دموکرات ها رسالت خود را در تسریع فرا گرد گذار ایران از «یک نظام کهنه فئودالی» به یک نظام پیشرفته تر سرمایه داری می دیدند. برنامه حزب بازتابنده این اشتیاق به یک نظام سرمایه داری بود و حاوی برنامه های اصلاح اجتماعی برای کارگران و پیشه وران و دهاقین. در دید آن ها توسعه اقتصادی و اصلاحات اجتماعی ابزاری بودند که راه را برای زایش یک نظام سوسیالیستی در آینده ای دور هموار می کرد. نظام نوین اقتصادی در ایران می بایست بر پایه سه اصل «تمرکز، پارلمانتاریسم و دموکراسی» قرار گیرد و بنا شود. کشور نیازمند یک حکومت مرکزی توانا بود که بتواند به کنترل خان ها و رهبران متنفذ و قدرتمند ایلی بر ایالات ایران پایان دهد و برای مقابله با نفوذ اقتصادی دولت های خارجی اقتصاد ایران را صنعتی کند.

با اقتباس از برخی از اصول آمده در برنامه ۱۹۰۷ مجاهدین، دموکرات ها طیفی گسترده از آزادی ها و حقوق مدنی، مانند آزادی بیان و انتشار، آزادی تجمع و تحزب، برابری در مقابل قانون، صرف نظر از نژاد، قومیت و مذهب، و بالاخره حق اعتصاب را نیز در برنامه خود گنجانده بودند. به ضرورت تعلیمات اجباری و مجانی برای همگان نیز در این برنامه اشاره شده بود.

برای مقابله با متمم قانون اساسی که اصل طراز و حق وتوی علما را در بر داشت، ماده ۵ برنامه دموکرات ها خواهان جدایی مذهب از حکومت می شد. این تأیید جدی بر مذهب زدایی سیاست، که با برنامه پیشین مجاهدین همخوانی نداشت، اتهاماتی علیه دموکرات ها، از آن میان اتهام کفر و الحاد را برانگیخت. دموکرات ها همچنین خواهان ملی کردن رودخانه ها، جنگل ها و چراگاه ها و هوا دار مالیات مستقیم به جای مالیات های غیر مستقیم بودند. برنامه آن ها مخالف کار اجباری بود و حداقل سن اشتغال را ۱۴ سال، حداکثر کار را ۱۰ ساعت در روز و شش روز در هفته پیشنهاد می کرد. بخشی عمده از برنامه، یعنی هفت ماده، به تنظیم روابط میان کشاورزان و مالکین اختصاص داشت که خود نشانه اعتقاد جدی حزب به ضرورت تحول روابط تولید از یک نظام "فئودالی" به یک نظام سرمایه داری بود. اما این برنامه هرگز به مرحله عمل نرسید. حتی آن هنگام هم که به نظر می رسید دموکرات ها به امکان اجرای این برنامه دست یافته اند، یعنی در تابستان و پائیز ۱۹۱۰ که در ائتلاف با خوانین بختیاری به حکومت رسیدند، برای اجرای هدف های خود چندان پافشاری نکردند. در همین دوره، برخی عوامل بر سرخوردگی مردم نسبت به مجلس دوم و

دموکرات ها افزود. مالیات تازه ای برنمک، که به سود هیچ کس جز مأموران اخذ مالیات نبود، نفرت مردم را بیش از پیش برانگیخت. دموکرات ها و مؤتلفین بختیاری آنان نسبت به ستارخان، باقرخان و مجاهدین زیر فرمان آنان، همچنین نسبت به بسیاری از مجاهدین گیلان، که پیروزی مشروطه خواهان را در تهران میسر کرده بودند، بی اعتنائی می کردند. در این میان اعتدالیون محافظه کار، آگاه از سرخوردگی ستارخان و برخی از مجاهدین، درصدد تحبیب و جلب آن ها بسوی خود برآمدند. هم اینان با یاری سید عبدالله بهبهانی و برخی از علمای نجف، تقی زاده را متهم به بی دینی و مخالف با خواست های اسلامی ملت کردند و در ۲ ژوئیه ۱۹۱۰ مانع حضور او در مجلس شدند.^{۳۴}

دو هفته بعد، در ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۰، بهبهانی با گلوله چند تن مجاهدی که زیر فرمان حیدر عمو اوغلی بودند از پای درآمد. بهبهانی از هواخواهان نخستین جنبش مشروطه خواهی بود. برخی حمایت او از مشروطه خواهان را بیشتر ناشی از مخالفت شخصی با حکومت عین الدوله دانسته اند تا برخاسته از اعتقادی جدی به اصول مشروطه. به هرحال، قتل بهبهانی خشم عمومی را برانگیخت. در اول اوت همانسال اعتدالیون، به تلافی، دو تن از اعضای متنفذ حزب دموکرات، از آن میان علی محمد تربیت از خویشان نزدیک تقی زاده را، که رهبری مجاهدین تهران را برعهده گرفته بود، کُشتند.^{۳۵} تقی زاده که خود مظنون به شرکت در نقشه قتل بهبهانی بود تهران را در ۱۹ اوت ۱۹۱۰، به قصد استانبول به اجبار ترک کرد.

در ۷ اوت ۱۹۱۰، کابینه ائتلافی دموکرات ها و بختیاری ها، به تحریک و تشویق دولت های روسیه و انگلیس، مجاهدینی را که در پارک اتابک گرد ستارخان بودند خلع سلاح کردند. از فرماندهان دولتی که در اجرای این خلع سلاح دست داشتند می توان از یپرم خان ارمنی که در این هنگام رئیس پلیس تهران بود، و حیدر خان عمو اوغلی، نام برد.

مردم از دیدن شکاف بین رهبران انقلابی و خونریزی و کُشتار میان آن ها سخت سرخورده و مأیوس بودند. نه دموکرات ها و سران بختیاری و نه اعتدالیون محافظه کار که اکنون با رهبران سابق جنبش در تبریز و گیلان ائتلاف کرده بودند، برنامه ای برای بهکرد اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی نداشتند. افزون بر این، پس از سالها همکاری میان مسلمانان و ارمنه در جنبش مشروطیت، با انتقادهایی که از یپرم خان، بویژه پس از مجروح شدن ستارخان، قهرمان محبوب مقاومت تبریز، در زد و خوردهای پارک اتابک، می شد

احساسات ضد ارمنی در میان مردم بالا گرفته بود.^{۳۸}

با ستیز میان مجاهدان پیرو ستارخان و هوا داران حزب دموکرات در ۱۹۱۰ پایان جنبش مشروطه خواهی، که دیگر چندان پایگاهی در میان توده ها نداشت، نزدیک می شد. این خود دسیسه ها و توطئه های دولت های روسیه و انگلیس را که از زمان قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران برای تحدید قدرت مجلس در تلاش بودند تسهیل می کرد. با انتخاب نایب السلطنه جدید، ناصرالملک، و فرادستی محافظه کاران در مجلس در زمستان ۱۹۱۱، رهبران سوسیال دموکرات آذری از ایران اخراج شدند. اولتیماتوم دولت انگلیس که خواستار استقرار نیروهای نظامی آن دولت در جنوب ایران بود و توافق میان روسیه و آلمان در پوتسدام در پائیز ۱۹۱۱، راه را برای دخالت روسیه و انگلیس در ایران هموارتر کرد. با ورود مورگان شوستر مستشار مالی آمریکا به تهران، در مه ۱۹۱۱، حزب دموکرات، برای مدتی کوتاه، جانی تازه گرفت. اما دولت تزاری روسیه، که مخالف هر نوع اصلاح مالی در کشور و نگران کارها و انتصابات شوستر بود با موافقت انگلستان در اولتیماتومی خواستار اخراج او شد. به دنبال این اولتیماتوم، دولت روسیه نیروهای نظامی خود را در گیلان و آذربایجان به جلو برد. قوای روسیه، در همان حال که دولت تلاش می کرد تا مجلس را به پذیرفتن اولتیماتوم وادارد، در قزوین متوقف شدند. دموکرات ها از پذیرفتن اولتیماتوم که ایران را عملاً دست نشانده و مستعمره این دو قدرت بزرگ می کرد و استقلال مجلس را می گرفت، تا پایان سرباز زدند. با بسته شدن مجلس در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ به دستور ناصرالملک و دولت، انقلاب مشروطیت به پایان خود رسید.

سخن پایانی

انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۶-۱۱) گونه ای از دموکراسی مردمی را نه تنها در میان طبقه متوسط شهرنشین بلکه بین پیشه وران، کارگران، دهقانان و برخی از زنان جاری کرد و ایده های نوین سوسیال دموکراسی بر بسیاری از انجمن های تازه پا و برنهادهای نوین سیاسی، از جمله مجلس، تأثیری قابل ملاحظه گذاشت. در این سال ها، به یاری انقلابیون ارمنی و آذری سه گرایش عمده سوسیال دموکراتیک در ایران پای گرفتند. پس از صدور فرمان مشروطیت، فرقه اجتماعیون عامیون باکو شعبه هایی از سازمان خود را با نام انجمن مجاهدین در ایران تشکیل داد. پشتیبانی این مجاهدین نه تنها برای مجلس تازه پای ایران، بلکه برای شوراهای ایالتی و شهری و مردمی، نقشی اساسی داشت.

مجاهدین خواستار تقسیم اراضی کشاورزی بودند و همراه با دیگر نیروهای مترقی از مجلس می خواستند که قانونی در این مورد تصویب کند. در بهار ۱۹۰۷ مجلس قوانینی را در زمینه اصلاحات ارضی، تصویب کرد. اما این اصلاحات بیشتر به تثبیت اقتدار حکومت مرکزی و پُرکردن خزانه تسی آن انجامید تا به بهرکرد وضع دهقانانی که در ایالات گیلان و آذربایجان به مقاومت در برابر مالکان و مأموران مالیاتی دولتی برخاسته بودند.

پس از کودتای محمدعلی شاه علیه مجلس در ۱۹۰۸ تبریز به مرکز مشروطه خواهان تبدیل شد. انجمن تبریز و مجاهدین به رهبری ستارخان کنترل شهر را در دست گرفتند. گروهی از سوسیال دموکرات های ارمنی، که برخی از آنها از انقلابیون قفقاز بودند، در مقام های افسری و فرماندهی در قشون مجاهدین در مقاومت علیه محمدعلی شاه و علمای محافظه کار شرکت کردند. در پائیز ۱۹۰۸ در میان رهبران مجاهدین یعنی سوسیال دموکرات های تبریز درباره خط مشی آینده نهضت شکاف افتاد. این شکاف بر پایه اختلافات مذهبی و قومی نبود بلکه از تضادهای بنیادی سیاسی و ایدئولوژیک سرچشمه می گرفت.

سوسیال دموکرات های تبریز، بویژه جناح اقلیت آن، با وجود اندک بودن شمارشان، در جریان رویدادهای انقلاب مشروطه تأثیری قابل ملاحظه داشتند. در مرحله دوم دوران مشروطه، حزب دموکرات در پی ائتلاف میان سیاستمداران لیبرال و سوسیال دموکرات ها، با یک برنامه سوسیال دموکراتیک، تشکیل شد. اعضای این حزب اقلیتی فعال درمجلس بودند و سرانجام در کابینه ائتلافی ۱۹۱۰ نیز شرکت کردند و مبتکر شماری از قوانین پیشرو و یک برنامه محدود اصلاحات ارضی بودند. اما محدودیت های ناشی از ائتلاف با رهبران محافظه کار بختیاری نه تنها مانع از آن شد که بتوانند این قوانین و برنامه ها را به مرحله اجرا درآورند، بلکه عملاً آن ها را از قشر مردمی جنبش مشروطه دورتر کرد.

سر انجام اختلاف میان دموکرات ها و مجاهدین به رهبری ستارخان، که گرایشی بسوی اعتدالیون پیدا کرده بود، به نقطه انفجار رسید و هنگامی که کابینه رهبران بختیاری و دموکرات ها مجاهدین را وادار به خلع سلاح کرد، ائتلافی که به فتح تهران و پیروزی مشروطه خواهان رسیده بود فروپاشید.

با اولتیماتوم روسیه و توافق انگلستان، عمر مجلس دوم و نظام مشروطه با کودتایی در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ به پایان رسید. اما مسائل اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی که با انقلاب مشروطه مطرح شد با پایان یافتن این مرحله از انقلاب مشروطه از میان نرفت و پس از دهه ای با نهضت جنگل و جمهوری گیلان در

۱۹۲۰ ابعادی تازه یافت.

* متن اصلی این نوشته که بزودی در: John Foran, *Social Movements in Iran* منتشر خواهد شد. در ایوان نامه به فارسی برگردانده شده است.

پا نویسی ها:

۱. ن. ک. به:

Ann K. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*, Oxford, Oxford University Press, 1953; Charles Issawi, ed., *The Economic History of Iran 1800-1925*, Chicago, the University of Chicago Press, 1971; Nikki R. Keddie, "The Economic History of Iran 1800-1914 and its Political Impact," in her *Iran: Religion, Politics and Society*, London, Frank Cass, 1980, pp. 119-136; Willem M. Floor, "The Merchants (tujjar) in Qajar Iran," in *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, Vol. 126, No. 1 (1976), pp. 101-135.

2. John Foran, "The Concept of Dependent Development as a Key to the Political Economy of Qajar Iran, 1800-1925," in *Iraian Studies*, Vol. 22, Nos. 2-3 (1989), pp. 5-56.

این نوشته فوران در واقع پاسخی است به آنچه که گد گیلبار در باره تحولات کشاورزی در ایران نوشته است. گیلبار چنین استدلال می کند که تجارتی شدن کشاورزی در ایران هم برای اقتصاد کشور در مجموع سود آور بود و هم سطح مصرف اکثریت مردم ایران، از آن جمله کشاورزان، را بالا برد، زیرا بر مصرف عمومی کالاهایی چون چای، شکر، تریاک و تنباکو افزود. ن. ک. به:

Gad G. Gilbar, "Persian Agriculture in the Late Qajar Period, 1860-1906: Some Economic and Social Aspects," in *Asian and African Studies*, Vol. 12, No. 3 (1978), pp. 313-365.

3. Gad G. Gilbar, "The Big Merchants (tujjar) and the Persian Constitutional Revolution of 1906," in *Asian and African Studies*, Vol. 11, No. 3 (1977), pp. 275-303; Said Amir Arjomand, "The Ulama's Traditionalist Opposition to Parliamentarism: 1907-1909," in *Middle Eastern Studies*, Vol. 17, No. 2 (April 1981), pp. 174-190.

4. E. G. Browne, *Material for the Study of the Babi Religion*, London, Cambridge University Press, 1918, p. 22; Nikki Kekkikie, "Religion and Irreligion in Early Iranian Nationalism," in *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 4 (1962), pp. 266-295; Mangol Bayat, *Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906*, London, I>B. Tauris, 1989.

۵. مقصود نگارنده از "آذری" هم ساکنان آذربایجان ایران و هم مسلمانان آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی سابق (کشور آذربایجان کنونی) است که نه تنها با مردم آذربایجان ایران پیوندهای قومی دارند بلکه در بسیاری موارد رشته های ارتباط با خویشان خود در ایران را هم تا کنون بیش و کم نگاه داشته اند.

۶. برای آگاهی از تاریخ انجمن های اولیه ن. ک. به:

Mangol Bayat, "Anjoman," in *Encyclopaedia Iranica* Vol. 2, ed. by Ehsan Yarshater, London, Routledge & Kegan Paul, 1983, pp. 77-88.

۷. در باره انجمن تبریز ن. ک. به: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۹؛ همچنین ن. ک. به: منصوره رفیعی، *انجمن، تهران، نشر تاریخ ایران*، ۱۳۶۲. برای آگاهی کلی در باره انجمن ها ن. ک. به:

Janet Afary, "Grassroots Democracy and Social Democracy in the Iranian Constitutional Revolution, 1906-11," Ph. D. Dissertation, Departments of History and Near East Studies, the University of Michigan Ann Arbor (1991).

۸. ن. ک. به:

Hasan Hakimian, "Wage Labor and Migration: Persian Workers in Southern Russia, 1880-1914," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 17, No. 4 (November 1985), pp. 443-462.

۹. ن. ک. به: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۲۴۵.

10. Janet Afary, "On the Origins of Feminism in Early 20th Century Iran," in *Journal of Women's History*, Vol. 1, No. 2 (1989), pp. 65-87; Mangol Philipp Bayat, "Women and Revolution in Iran, 1905-1911," in Nikki Keddie and Lois Beck, eds., *Women in the Muslim World*, Cambridge, Harvard University Press, 1978, pp. 295-308.

۱۱. ن. ک. به: انجمن، شماره ۸۸، ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق.

۱۲. ن. ک. به: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، صص ۳۹۰-۳۹۱.

۱۳. ن. ک. به: فریدون آدمیت، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران، انتشارات پیمان، ۱۳۶۳؛ و به:

Janet Afary, "Peasant Rebellions of the Caspian Region in the Iranian Constitutional Revolution," in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 23, No. 2 (May 1991), pp. 137-161.

۱۴. مجلس، شماره ۶۱، ۱ ربیع الاول ۱۳۲۵ق.

۱۵. برای آگاهی از خلاصه این مذاکرات در باره تبول ن. ک. به: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۱۶. ن. ک. به: *جبل الفتین*، شماره ۲۰۵، ۹ ذی الحجه ۱۳۲۵ق.

۱۷. ن. ک. به:

"Statut de la Section Iranienne de l'Association de Mojahid Formée a Meched," in Cosroe Chaqueri, ed., *La Social-démocratie en Iran*, Florence, Mazdak Publishers, 1979, pp. 161-174.

۱۸. ن. ک. به: *جبل الفتین*، شماره ۱۹۱، ۲۳ ذی القعدة ۱۳۲۵ق.

19. Great Britain: *Correspondence Respecting the Affairs of Persia*, Cd. 4581, No. 106, 28 February 1908, and Cd. 4581, No. 107, March 1908.

۲۰. احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۷۲۷.

21. Cosroe Chaqueri, ed., *La Social-démocratie en Iran*, p. 233.

22. Georges Haupt and Madeleine Reberieux, *La Deuxième Internationale et l'Orient*, Paris,

Cujas, 1967, pp. 63-64.

23. A. Chalangarian, "Iranians' Letter to Kautsky," ed. by Cosroe Chaqueri in John Riddell, ed., *Lenin's Struggle for a Revolutionary International: Documents 1907-1916*, New York, Monad Press, 1984, pp. 60-61.

۲۴. خسرو شاکری، که با مجموعه اسنادی که فراهم آورده به گسترش آگاهی ما در باره سوسیال مکرکراسی در این دوره کمکی شایان کرده، نیز ممتقد است که این هردو یک فرد اند. ن. ک. به:

Cosroe Chaqueri, "The role and impact of Armenian Intellectuals in Iranian Politics, 1905-11," in *Armenian Review*, Vol. 41, No. 2, (Summer 1988), pp. 1-51.

25. "Protocole No. 1 de la Conférence des Sociaux-Démocrates de Tabriz, 1908," *La Social-démocratie en Iran*, pp. 35-36.

26. *Ibid.*

27. "Khacaturijan a G. Plekhanov," *La Social-démocratie en Iran*, p. 39; "A. Tchilinkirian a G. Plekhanov," *La Social-démocratie in Iran*, p. 51.

28. *Ibid.*, pp. 38-43.

۲۹. ن. ک. به: تیگران درویش، «انقلاب ایران»، در: خسرو شاکری، «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱۹، تهران، انتشارات پاد زهر، ۱۳۶۶، ص ۳۱.
۳۰. ا. چلنگریان، اقتصاد و ریشه های اجتماعی انقلاب ایران، در خسرو شاکری، همان، ج ۱۹، ص ۶۲.

۳۱. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، ج ۶، تهران، علمی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۳۵.

۳۲. برای آگاهی از اسنادی که مؤید این روابط نزدیک اند ن. ک. به: ایرج افشار، «ایوان تازه

باب مشروطیت و نقش تقی زاده، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۵۹، صص ۲۳۹-۲۴۰.

۳۳. ایوان نو، ج ۲، شماره ۱۲۰، ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۹ق.

۳۴. ایرج افشار، همان، صص ۲۳۰-۲۳۱ و ۲۰۷-۲۰۸.

۳۵. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷.

36. Great Britain: *Further Correspondence Respecting the Affairs of Persia*, Cd. 5120, No. 173, September 1910.

۳۷. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ج ۱، صص ۱۳۹-۱۴۴.

۳۸. اسماعیل امیر خیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، نشر تهران، ۱۳۵۹، ص ۵۷۶.